

بوتی گمشده

داوود زارع

خوب به یاد دارم که سه هفته قبل از آن روز به دکان بوت فروشی رفته بودم تا یک جوره بوت قهوه ای یا به اصطلاح خود ما شتری رنگ بخرم تا با لباس های جدیدی که خریده بودم مطابقت داشته باشد. وقتی داخل دکان شدم دیدم مردی ناداری بر دراز چوکی دکان نشسته است و بوتی ارزان قیمتی را در دست دارد و با دکاندار به زبان خودشان (هندی) مشغول گفتگو است. دستیار فروشنده از من پرسید که چی نوع بوت ضرورت دارم و من رنگ مورد پسندم را برایش گفتم و او هم طبق عادت سه چهار نوع بوت را برایم پایین و باز کرد و من مشغول پوشیدن و کشیدن بوت ها و دیدن آنها شدم. فقط همین قدر به خاطر دارم که دکاندار از دستیار خود در مورد آن مرد پرسید و دستیار اش گفت که وی بوت ارزانتر می خواهد و من در گیر و دار پوشیدن بوت ها و دیدن رنگ های آن متوجه نشدم که وی چگونه دکان را ترک گفت.



ما انسانها عادت داریم تا همیشه از موفقیت های مان بنویسیم، ولی کمتر به خود جرأت می دهیم تا از ناکامی های خود بگوئیم و یا آن را برای عبرت دیگران بنویسیم.

یک روز صبح وقتی از خواب بیدار شدم، همسرم مرا از گم شدن یک لنگ بوت جدیدم آگاه ساخت و همه حیران بودیم که اگر کسی بوت ز پشت دروازه دزدی کند، هر دوی آن را با خود می برد. گفتیم شاید یک لنگ بوت را

سگی با خود برده باشد. چون ما در طبقه پنجم یک آپارتمان در دهلی جدید، کشور هندوستان زنده گی می کردیم که فاقد دروازه عمومی بود، یعنی هر گزنده و خزنده و جانور می توانست به آسانی داخل آپارتمان شود و بعضی اوقات سگ ها و پشک های ولگرد برای بدست آوردن غذا، خریطه های پلاستیکی سطل کثافات ما را که عموماً در پشت دروازه و در دهلیز قرار داشت، متلاشی می کردند و نیز گاهگاهی بوت و چپلی های ما و همسایه های ما را به غنیمت می گرفتند. به هر صورت، بوت گم شد و تا کنون نتوانستیم این معما را حل کنیم.



یک روز بعد از گم شدن بوت، صبح وقتی ساعت موبایلم زنگ زد و از خواب بیدار شدم، این موضوع به یادم آمد و با پشیمانی با خود گفتم که ای کاش همان بوت و یا بوتی خوبتری را برای آن مرد می خریدم. شاید خداوند خواست از این طریق برایم بفهماند که در یک امتحان کوچکی که می توانستم از آن کامیاب بدر بیایم، بنا بر غفلت و بی توجهی ام ناکام ماندم و نتوانستم در این موسم سرما پای برهنه کسی را گرم بسازم و این بخش از کلام خداوند را به یاد آوردم:



روز داوری

(انجیل متی فصل ۲۵ آیات ۳۱ تا ۴۶)

«وقتی پسر انسان با جلال خود همراه با همه فرشتگان می آید بر تخت پادشاهی خود خواهد نشست^{۳۱} و تمام ملل روی زمین در حضور او جمع می شوند. آنگاه او مانند شبانی که گوسفندان را از بزها جدا می کند آدمیان را به دو گروه تقسیم خواهد کرد^{۳۲} گوسفندان را در دست راست و بزها را در دست چپ خود قرار خواهد داد.^{۳۳} آنگاه پادشاه به آنانیکه در سمت راست او هستند خواهد گفت: «ای کسانی که از جانب پدر من برکت یافته اید! بیایید و وارث سلطنتی شوید که از ابتدای آفرینش عالم برای شما آماده شده است.^{۳۴} چون وقتی گرسنه بودم به من خوراک دادید، وقتی تشنه بودم به من آب دادید، هنگامی که غریب بودم مرا به خانه خود بردید،^{۳۵} وقتی عریان بودم مرا پوشانیدید، وقتی بیمار بودم به عیادت من آمدید و وقتی که در زندان بودم از من دیدن کردید»^{۳۶} آنگاه نیکان پاسخ خواهند داد: «ای خداوند چی وقت تو را گرسنه دیدیم که به تو خوراک داده باشیم و یا کی تو را



تشنه دیدیم که به تو آب داده باشیم؟^{۳۷} کی غریب بودی که تو را به خانه بردیم یا برهنه بودی که تو را پوشانیدیم؟^{۳۸} کی تو را بیمار یا محبوس دیدیم که به دیدنت آمدیم؟»^{۳۹} پادشاه در جواب خواهد گفت: «بدانید آنچه به یکی از کوچکترین برادران من کردید، به من کردید.»^{۴۰} آنگاه به آنانیکه در سمت چپ او هستند خواهد گفت: «ای ملعونان، از من دور شوید و به آتش ابدی که برای ابلیس و فرشتگان او آماده شده است بروید،^{۴۱} زیرا وقتی گرسنه بودم به من خوراک ندادید، وقتی تشنه بودم به من آب ندادید،^{۴۲} وقتی غریب بودم به من ندادید، وقتی برهنه بودم مرا نپوشانیدید و وقتی بیمار و محبوس بودم به عیادت من نیامدید.»^{۴۳} آنان نیز جواب خواهند داد: «کی تو را گرسنه یا تشنه یا غریب یا عریان یا بیمار یا محبوس دیدیم و کاری برایت نکردیم؟»^{۴۴} او جواب خواهد داد: «بدانید آنچه به یکی از این کوچکان نکردید به من نکردید»^{۴۵} و آنان به کیفر ابدی خواهند رسید ولی نیکان به حیات جاودانی وارد خواهند شد.»

طلب بخشایش:

خداوندا! به درگاهت با ندامت و سرافکنده گی زانو زده، طلب بخشایش می نمایم: خداوندا مرا ببخش. از این به بعد کوشش خواهم کرد تا بیشتر از پیش متوجه این نکات باریک در زنده گی خویش باشم تا بتوانم به قدرت، کمک، و خواست و اراده تو به کوچکانت خدمت کنم. تشکر خداوندا که با محبت مرا متوجه ساختی تا مبدا در اثر غفلت در دست چپ تو قرار بگیرم. تشکر از اینکه مرا موقع دادی و چشمان روحانی

مرا باز کردی تا متوجه اعمال خود باشم و مطابق خواست و فرمان تو زنده گی کنم. آمین.

بلی خواهر و برادر عزیز! اگر به کوچکان خداوند، صرف نظر از تمام تبعیضات دینی، مذهبی، قومی و زبانی کمک کنیم، نه تنها فرمان خداوند را بلکه فریضه انسانی خود را نیز به جا می آوریم و عمل و ایمان خود را من حیث یکی از پیروان مسیح ثابت خواهیم کرد.

پایان